

تأثیر شعر پایداری ایران بر ادبیات مقاومت افغانستان (مطالعه موردی آسو اوستا و خالده فروغ)

* زینب نوروزعلی^۱ - شادمحمد سهاک^۲

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدیر موسسه مطالعات علوم انسانی و اسلامی حکمت کلمه، شاهرود، ایران. رایانامه:

۲. کارشناسی گروه زبان و ادبیات فارسی، دپارتمان زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بغلان، افغانستان.

چکیده

ارتباط ادبی بین این دو بخش از قلمرو زبان فارسی اگر چه به اجبار متأثر از حکومت‌ها بوده و هست اما هرگز بریده و گسسته نشد. مردم افغانستان با تحولات ادبی ایران بیگانه نبوده و ملک‌الشعرا بهار، شهریار، فروغ، شاملو و دیگر شاعران ایرانی در افغانستان شناخته شده‌اند؛ پس تأثیر ادبیات پایداری ایران بر شعر افغانستان امروزی نبوده و دیرینه و با فراز و فرود همراه بوده است. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته با مطالعه موردی برخی اشعار آسو اوستا و خالده فروغ، تأثیر شعر پایداری ایران بر شعر مقاومت افغانستان را بررسی کرده و این نتیجه بدست آمد که ادبیات مقاومت افغانستان با وجود دردها و رنج‌های مشترک و مرزهای جغرافیایی متفاوت و نیز با وجود حاکمیت‌های متفاوت بر این دو سرزمین به لحاظ مضمونی در حداکثر شباهت و تأثیرپذیری خود از ادبیات پایداری ایران است.

کلیدواژه: ادبیات پایداری، ادبیات مقاومت، تأثیرپذیری، آسو اوستا، خالده فروغ، ایران، افغانستان

۱. مقدمه

با اینکه شعر مقاومت از جغرافیا خاصی برخوردار نیست ولی اقلیم و محیط دو عوامل تاثیرگذار بر جغرافیای این شعر هستند. این نکته به کارگیری بیشتر واژگان روستا، ولایات و اماکن جغرافیای را احتوا می‌سازد. (شریفیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۸۵) افغانستان و ایران دو کشور متحدالنظر در ادوار مختلف تاریخ بوده‌اند و نظریات شاعران هر دو کشور با دید متفاوت نتیجه مشابه داشته و قلمرو شعر فارسی در هر دو کشور از یکسانی برخوردار است. مضامین شعر در ادبیات پایداری نیز متأثر بر اوضاع اجتماعی و سیاسی این دو کشور است. (نیکخواه، ۱۳۸۹: ۱۳) شعر مقاومت به معنای خاص شعری است که بازتاب دهندهٔ پرخاشگری‌های تمویل و تحمیل شده بر سرزمین شاعر است و شاعر به مانند نمایندهٔ نظامی با قلم به دفاع از کشور می‌پردازد. (نیکخواه، ۱۳۸۹: ۶۱) این نوع شعر در افغانستان پس از کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ به اوج تحولات خود رسید (ارجمندی، ۱۳۹۱: ۳۲۷) و در دههٔ ۶۰ به مثابه جریان‌های براننده در افغانستان جان گرفت (همان: ۵۹) و متأثر از ادبیات پایداری بعد از انقلاب ایران به اوج خود رسید. واصف باختری پدر شعر معاصر فارسی دری می‌گوید: «شعر مقاومت بسیار اخفش یعنی شعری که نمایان‌گر پرخاش شاعران به نمایندگی از جانب مردم افغانستان در برابر نظام دست نشانده و در برابر اشغالگران باشد از سال ۱۳۵۷ آغاز شده» (باختری، ۱۳۷۹: ۵۷) و عداوت و نابسامانی را فریاد می‌زند (حمیدی، ۱۳۹۸: ۷۴) و با مهاجرت بسیاری از شاعران رنگ و رخ کشور مقصد را به خود می‌گیرد. (پهلوان، ۱۳۷۱: ۱۱) در ایران اما شروع ادبیات پایداری به حماسهٔ فردوسی و در ادبیات معاصر به دوران دفاع مقدس برمی‌گردد.

۱-۱. بیان مساله

شعر مقاومت تصویرگر واقعیت جامعه تحت اشغالگری و بی‌عدالتی است که توسط شاعران هر دوره نمایش داده می‌شود. این شعر در دو کشور ایران و افغانستان تاریخی کهن را پشت سر گذاشته است. ادبیات مکتوب پایداری در ایران با حماسهٔ فردوسی شروع و با گذر در دل حوادث تاریخ به ادبیات پس از انقلاب رسید. این نوع ادبیات را در افغانستان به دورهٔ اول (۱۳۵۷ - ۱۳۷۱) دورهٔ دوم (۱۳۷۱ - ۱۳۷۵) و دورهٔ سوم (اکنون) تقسیم کرده‌اند. (کمالوند، ۱۳۹۵: ۵) این دو کشور از لحاظ سیاسی متفاوت و از لحاظ فرهنگ و تمدن ریشهٔ مشترک و پیوند ادبی هزارساله دارند. (نیکخواه، ۱۳۸۸: ۱۴۱) تفکر و نگرانی‌های یک زن در جامعه‌ای متأثر از شرایط بحرانی، بی‌ثباتی، بی‌عدالتی و ناملایمات و تبلور آن در شعر مقاومت مورد بی‌توجهی قرار گرفته و فراموش شده است که محرک‌های محیطی و درد و رنج‌های ناشی از جنگ متعلق به یک زن هم می‌شود. (عارفی، ۲۰۲۱: ۲۰)

خالده فروغ شاعر نام‌آشنای معاصر افغانستان است که واقعیت‌های تلخ‌آمیز جامعهٔ خویش را در شعر خود پرداخته و سروده‌هایش سرشار از دگرگونی‌های اجتماع و رویای امید به رهایی و بی‌عدالتی است. او بازتاب دهندهٔ اتفاقات اجتماعی بر سرزمین خویش است؛ (قویم، ۱۳۸۷: ۱۷۶) خالده فروغ شعر را روح هنر و وجدان جامعه می‌داند و معتقد است شعری که درد جامعه را نگوید و پویا نباشد شاعر آن محکوم به مرگ است. (فروغ، ۱۳۹۰: ۱۳) آسو اوستا نیز از شاعران جوان و نام‌آشنا در بین اهالی ادبیات افغانستان، پاکستان، تاجیکستان و شاعران فارسی زبان غیر ایرانی است و همراهی‌های ایشان با شعرا و پژوهش‌گران این کشورها، شناخت و علاقه به ادبیات معاصر ایران را در میان آنها به همراه داشته‌است. اوستا در مجموعه‌های شعری و داستانی خود به موضوع جنگ، ادبیات پایداری، وضعیت زنان و

مادران شهدا، عشق‌های به دل مانده متأثر از شهادت همسر، حضور زنان در عرصه مقاومت، ظلم کشور متخاصم، روحیه ایثار و مقاومت، توجه به جانبازان و مفاهیمی از این دست اشارات فراوان داشته و با وجود اینکه کشور متبوعش در دوران تولد و حیات او جنگی را به خود ندیده روح او همواره همراه واژه حماسه، مقاومت و پایداری در برابر متخاصم بوده و در پی استیلای آزادی و آزادی بر جامعه بشری است.

هر دو شاعر، هم زبان، هم جنس، هم سن و به لحاظ قلمی دغدغه‌مند و پویا هستند و شعر را در خدمت اجتماع و دردهای اجتماع می‌دانند و پاره‌ای از اشعارشان به ادبیات مقاومت و پایداری اختصاص دارد. اشتراکات برشمرده عامل انتخاب این دو شاعر برای مطالعه موردی تاثیرگذاری ادبیات پایداری بر ادبیات مقاومت است.

۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

خالد فروغ به عنوان یکی از شاعران شناخته شده افغانستان و آسو اوستا به عنوان یکی از شاعران معاصر ایرانی هر کدام صاحب جایگاه ویژه و شناسنامه قلمی هستند که جنبه‌های گوناگونی از ادبیات پایداری را مورد نظر و توجه قرار داده‌اند. دیدگاه این دو بانوی شاعر معاصر و هم‌زبان تا کنون در پژوهشی با موضوع ادبیات پایداری مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته و این در حالی است که این دو نگاه خاص و ویژه‌ای به این مقوله دارند. به نظر می‌رسد انجام پژوهشی در این زمینه مفید به فایده و راه‌گشای ورود جوانان تاثیرگذار به عرصه مطالعاتی و نوآوری در زمینه پژوهش‌های ادبی باشد. شناخت ادبیات متعهدانه این دو و درک حس وطن دوستی و استبدادگریزی در اشعار این دو شاعر جوان و بررسی مولفه‌های ادبیات پایداری در قلم ایشان ضروری است تا در کنار درک بیشتر مفاهیم انسانی نگاه پژوهش‌گران از موضوعات تکراری به سمت موضوعات بکر و نوآورانه جلب و جذب شود.

۳-۱. پیشینه پژوهش

ادبیات پایداری موضوع بسیار در خور توجه پژوهشگران بوده و در سال‌های گذشته مطالعات گسترده‌ای اعم از مضمونی، تطبیقی، بینارشته‌ای و جز آن در این موضوع صورت گرفته است. رحیمی و خواجه‌ایم (۱۴۰۲) در «زبان و شاخصه‌های شعر جنگ در فارسی و انگلیسی: بررسی ناتورالیسم و مولفه‌های آن در اشعار منتخب قیصر امین‌پور و ویلفرد اوون» با بهره‌گیری از شاخصه‌ها، ابزار و لوازم ناتورالیسم که به نظر می‌آید در شعر مقاومت و جنگ به شکل چشمگیری دیده می‌شود، به بررسی تطبیقی اشعار منتخب قیصر امین‌پور و ویلفرد اوون پرداخته تا تحلیلی شکلی و محتوایی از آنها به دست آورد. توصیف جزءبه‌جزء و دقیق، کاربرد زبان محاوره‌ای و بی‌پیرایه، خشونت زبانی و تنافرآوایی و به‌کارگیری زبانی تند، سریع و خشن و توصیف فجایع، زشتی‌ها، اضطراب‌ها و وحشت جنگ مؤلفه‌های مورد بررسی در این پژوهش هستند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شعر جنگ در انگلستان و مغرب‌زمین در بحبوحه جنگ جهانی اول، عمدتاً شعری ضد جنگ است، هر چند شعرهای حماسی و شورانگیز در ابتدای سال‌های جنگ توسط شاعرانی مانند رابرت بروک و زیگفرید ساسون سروده شد، در ایران اما به جنگ از منظر حماسه و عرفان نگریسته شده است؛ هر چند علی‌رغم چنین رویکردهایی، تصویر جنگ دردآلود و سرشار از صحنه‌هایی ناتورالیستی و خشن و بی‌پیرایه و در مواقعی ضد جنگ است.

مجیدی (۱۴۰۱) در «بررسی تطبیقی مفاهیم وطن و بازتاب آن در شعر شاعران عمر ابوریشه و عارف قزوینی» احوال آشفته کشورهای سوریه و ایران را عامل گرایش این دو شاعر به سمت و سوی دفاع از میهن دانسته و نتیجه

گرفته است که هر دو شاعر آزادیخواه، علی‌رغم گزینش متفاوت از زبان به مبارزه و افشاگری علیه استبداد داخلی و استعمارگران خارجی پرداخته و روحیه سرکش، شوق به زندگی، بیزاری از مرگ، ستایش آزادی و آزادگی، شناساندن چهره ظالم و بیدادگر، حمایت از جنبش اصلاح‌گرایانه مردمی و امید به آینده‌ای درخشان از مهمترین جلوه‌های پایداری در شعر و اندیشه این دو شاعر است.

آقاخان و طغیانی (۱۴۰۲) در «تحلیل الگوهای پایداری در اشعار حماسی بختیاری و بویراحمدی» به تحلیل الگوهای پایداری به عنوان یکی از مولفه‌های ادب پایداری در اشعار حماسی بختیاری و بویراحمدی پرداخته و نشان دادند که شخصیت‌های الگو دهنده به مبارزان برای تحریک، تشویق و حضور در میدان‌های نبرد در اشعار حماسی بختیاری و بویراحمدی، بیشتر اساطیری و حماسی هستند که خود از شاهنامه فردوسی به‌نوعی وام گرفته شده‌اند. علاوه بر این در بیشتر اشعار سروده شده، پیوند عمیقی میان شخصیت‌های اساطیری، تاریخی و قهرمانان قومی بختیاری و بویراحمدی برقرار شده که در واقع القاکنده روحیه پیروزی و الگوگیری از اساطیری ایرانی است.

طالب‌پور (۲۰۲۳) در «تبلور شاخصه‌های پایداری و آزادی‌خواهی در اشعار سمیع صباغ و قیصر امین‌پور» نشان داده که هر دو شاعر با وجود تجربه‌های شکست و درد و رنج، همواره در پی آزادی بوده‌اند. آنها در کنار ادبیات مقاومت به بیان جلوه‌های آن همچون امید به آینده‌ای روشن، تحقیر و سرکوب دشمنان، دعوت به اتحاد و مبارزه و شهادت در راه آزادی‌خواهی روی آوردند، اما گاه به‌دلیل مسائل سیاسی و اجتماعی خاص حاکم بر جامعه این دو شاعر، تفاوت‌هایی احساس می‌شود؛ به‌طوری‌که صباغ بیشتر از مسئله آزادی‌خواهی و رهایی سرزمینش سخن می‌گوید و مجالی برای سرودن درباره آزادی معنوی و رهایی از قید و بند دنیوی ندارد، اما در سروده‌های قیصر هر دو مورد به روشنی آشکار است؛ چرا که او بعد از جنگ فرصتی یافت که به آزادی معنوی و رهایی از تعلقات دنیوی بپردازد. شخصیت‌های شعری صباغ بیشتر قهرمانان ملی فلسطین است؛ ولی شخصیت‌های شعری امین‌پور بیشتر قهرمانان تاریخی و دینی هستند.

موسی‌پور و دیگران (۱۴۰۲) در «بررسی تطبیقی مولفه‌های مقاومت در رمان ادرکها النسیان و ارمیا» در تلاش است مولفه‌های مقاومت را در آثار هر یک از نویسندگان فوق‌الذکر مورد بررسی قرار داده و تبیین و تحلیل نماید. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد موضوع رمان «ادرکها النسیان» به مباحثی مانند آوارگی، فقر، ذلت، ناامیدی، ظلم‌ستیزی و شهادت‌طلبی اشاره دارد، اما رمان «ارمیا» که یک رمان در زمینه دفاع مقدس است، به موضوعات شهادت‌طلبی، دفاع از مقدسات، یاری جستن از امامان، ایثارگری، تفاوت نسل پیش از جنگ و بعد از آن می‌پردازد؛ همچنین تفاوت‌هایی در سطح این دو رمان مشاهده می‌گردد که مربوط به نوع بیان نویسنده و مولفه‌های موجود است.

این پژوهش‌ها بخش ناچیزی از مطالعات صورت گرفته در حوزه ادبیات پایداری است، اما تا کنون پژوهشی که به بررسی آثار خالده فروغ و آسو اوستا با موضوع ادبیات پایداری و ادبیات مقاومت پرداخته باشد، انجام نشده است. این پژوهش در ادامه مطالعات مربوط به این حوزه می‌تواند مفید و راهگشا و در شناساندن بانوان شاعر ادبیات معاصر ایران و افغانستان نیز تاثیرگذار باشد.

۲. بحث و پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. سوگ و مرگ عزیزان در اثر وقوع جنگ

کشتن شدن عزیزان خانواده یک اندوه بزرگ است. چنانکه کشتن شدن چهار عضو خانواده شاعر معروف افغانستان مرحوم اسدالله ولوالجی که در سال ۱۳۹۹ در یک سانحه کشته شدند. (ابراهیم‌خیل، ۱۳۹۹: خبرگذاری) خالد صدیق

چرخ‌شاعر و نویسنده از تبار خانواده چرخ‌لوگری بوده که در طی سال‌های ۱۲۹۷ و ۱۳۱۸ تعداد ۵۳ عضو خانواده‌اش در تبعید از بین رفتند. (محمود، ۱۳۹۶: ۱۳۹۶) وبلاگ) هستند شاعرانی که عزیزان خویش را از دست داده اما امید خویش را از دست ندادند و به مبارزه با ستمگران پرداختند.

من نمی‌خواهم بگویم در این شعر/ اتفاقی افتاده است که/ پدر و مادر هم/ هیچ‌گاه برنگشتند. (اوستا، ۱۴۰۰: ۵۸۴)

آسو اوستا در این شعر که در بیان فاجعهٔ پارک شیرین کرمانشاه و کشتار کودکان بی‌گناه و بی‌دفاع و غیرنظامیان پناهنده به یک پناهگاه سروده شده، از والدین شهدا می‌گوید. والدینی که در غم از دست دادن فرزندان شهید خود، محزون هستند گویی آنها نیز در روز فاجعه به همراه فرزندان‌شان مرده‌اند.

گرچه از فریاد آزادی دمی را هم نخفت/ هیچکس با آفتاب از اوج بینایی نگفت/ این منم کز چشم‌هایم انقلابی ریخته/ مام فطرت چون به من از خواب و لالایی نگفت. (فروغ، ۱۳۹۱: ۱۳)

خالده فروغ در این شعر نخست در بند بودن آزادی و آزادی‌خواهی را به تصویر می‌کشد و پس از آن شجاعانه و جسارت‌گونه سر بلند نموده و به حق انتقام‌جویی کودکانی که مادر و پدرشان را در جنگ از دست داده‌اند، اشاره دارد.

مقایسهٔ مضمون شعر خالده فروغ و آسو اوستا و نحوهٔ بیان سوگ و غم از دست دادن عزیزان، نشان می‌دهد هر دو شاعر خواهان مبارزه و نه گفتن به شعلهٔ نابرابری و بی‌عدالتی بوده و مبارزه در برابر ظالمان را به هم‌زمان و نسل‌های بعدی توصیه می‌کنند. این مقایسه نشان می‌دهد هر دو شاعر دیدگاه ضد جنگ ولی مقاومت‌محور دارند.

۲-۲. شهدای سرزمین

در سرزمین افغانستان شاعرانی هستند که نماد افتخارآوری بودند و به دلایل جنگی و مشابه آن از جامعه حذف شدند ولی نامشان جاویدان شده است، از جمله نادیا انجمن که در ۲۵ سالگی (مجددی، ۱۳۹۶: ۱۱۵) و محمدطاهر بدخشی که در زندان پلچرخ (بابک، ۱۳۹۹: ۴) و قهار عاصی که در ۳۸ سالگی در اثر حادثه‌های جنگی و انفجار راکت به شهادت رسیدند. (بهمن، ۱۳۷۶: ۴۳)

مدرن گشتم و ماه دگر شد از من عشق/ کنون که پست مدرنم دل دگرگونم/ وگرنه این من و خورشید با همیم شبیه/ همین قدر که من از هر مدار بیرونم. (فروغ، ۱۳۹۵: فیسبوک)

خالده فروغ این شعر را در غم شهادت قهار عاصی سروده و یادآوری کرده است که اشعار عاصی مظهر شهامت، استقامت و پایداری در شعر فارسی دری است و از چنان جسارتی برخوردار است که ماه و خورشید در برابر آن خس یا حشره‌ای است، ولی صد حیف که این شهید از دایرهٔ حیات گذشت. شاعر خود را در اینجا در حالت تأسف قرار می‌دهد و معتقد است اگر عاصی زنده بود مدافع بزرگ در برابر ستمگران می‌بود. او این تعبیر را نه از نگاه شاعر بودن که از منظر ظلم ستیز بودی و حق طلبی عاصی می‌گوید که نهایتاً نیز به درجهٔ شهادت رسید.

این باید دهمین پیکر از آن سربازانی باشد/ که یک شب میدان مین را/ شاهراهی کردند برای نوشتن کلمهٔ سرخ پیروزی/ با هر مین/ زمین یک بار فروپاشید/ و دوباره به عشق صبح فتح... (اوستا، ۱۴۰۰: ۵۸۶)

آسو اوستا نیز در این شعر از شهید شدن سربازانی می گوید که در دفاع از آزادی سرزمین خود دلاورانه جنگیدند و تا آخرین نفس از پای نایستادند و سال ها بعد پیکرشان به موطن بازگشت.

بهارها را بیدادگر گذاشته ایم/ به پشت صحنه، در این جنگ سر گذاشته ایم/ درخت هامان تندیس هایی از آتش/ چه هیچ دامن دامن ثمر گذاشته ایم. (فروغ، ۲۰۲۳: فیسبوک)

خالده فروغ به عمری که در جنگ و مقاومت گذشته اشاره می کند و اینکه جنگ سرزمین ها و جان ها را به آتش و نابودی کشانده و هیچ ثمری نیز نداشته است. او نگران است که صبح آزادی را نبیند و دیگر صدایی که آزادی را فریاد بزند، نشنود.

خدا رحمت کند مادرت را/ هر روز برایم از تو می گفت/ با قل قل سماوری که همیشه روشن بود/ تا تو هر لحظه برگردی/ چای آماده باشد. (اوستا، ۱۴۰۰: ۵۸۶)

آسو اوستا از درد مادری چشم به راه می گوید و پیکر شهیدی که هرگز به خانه برنگشته است. چشم انتظاری بی پایانی که مادران شهید تا آخرین لحظه زندگی با خود داشتند و علی رغم انتظار هرگز ناامید و پشیمان نشدند.

رگ هایش از مبارزه می جوشند/ اینجا تمام روزه ها بسته/ قلبش شکسته است و برآشفته/ اما تمام روزه ها بسته... (فروغ، ۲۰۲۳: فیسبوک)

خالده فروغ این شعر را در وصف دخترکانی می گوید که به واسطه جنگ داخلی در افغانستان از تحصیل بازماندند و از قربانیان خاموش جنگ ها هستند، بدون اینکه راه نجاتی برایشان باشد. دخترانی که عطش مبارزه و تحصیل را توامان دارند ولی متأسفانه امکان مبارزه برایشان نیست و دروازه امید بروی ایشان بسته است.

نقش مقتول را نمی توانم بازی کنم/ تفنگ را مسلح کن/ آماده گلوله خوردنم (اوستا، ۱۴۰۰: ۶۶۲)

آسو اوستا در شعر خود حس آن سرباز آماده به جنگی را بیان می کند که از مرگ بی هدف فراری است اما با علاقه حاضر است برای سرزمین و اهدافش فدا شود. او آگاهانه وارد میدان شده و هدف را می شناسد و نهایت و نتیجه را می داند.

ما می جستیم/ که نسل نگاهان ما در جستجوی آن ستاره گذشت/ ما اساطیری شدیم/ آنچنانکه/ دمیدن خورشید افسانه ای را مانده شد. (فروغ، ۱۳۷۹: ۲۷)

خالده فروغ اشاره ویژه به زنانی دارد که در طول تاریخ افغانستان از خود کارنامه جاودان بجا گذاشتند و به طور مشخص از بانو ملالی آنا می نویسد که در برابر تجاوز انگلیس در سرزمین افغانستان به سال ۱۸۸۰ ایستادگی کرد.

اسطوره شمشیر و اسب و فتح/ زخم حکایت کرد/ اما من/ درونم درد داشت/ شمشیر را بینداز/ و از درد بنویس (اوستا، ۱۴۰۰: ۶۵۵)

آسو اوستا از اسطوره اسب و شمشیر که همزاد آدمی از روز نخست تا به امروز است، حکایت می کند. او انسان را مملو از دردها و زخم هایی می داند که بدون مرحم مانده و از جدال پایان ناپذیر بشر بر هیچ به تنگ آمده و قلم را چاره کار می بیند. قلمی که ایهام گونه استفاده شده است. اگر قلم به کار بشر بیاید و علم بالانشین ذهن او شود، جنگی در

کار نیست و اگر قلم نباشد رشادت‌های در جنگ و ظلمی که به مظلوم روا شده نانوشت و ناخوانده می‌ماند. او از بین شمشیر و قلم، قلم را که سلاحی برنده‌تر است برگزیده برای روایت رشادت‌ها و نیز آموزش ظلم ستیزی.

پرچمش هر سو در ساحه من شعله‌ور است / جنگ نگذاشت که آزاده‌ترین سر باشم / جنگ نگذاشت که با این همه گنج کلمات / از دل خاک برون آیم و گوهر باشم. (فروغ، ۲۰۲۴: فیسبوک)

خالده فروغ اشاره خاص به آن قهرمانان در سرزمین پهناور خویش دارد که کارنامه خاصی داشته‌اند. قهرمانانی که جنگ به پا نکردند، بلکه با اشعار خود در برابر ظالمان ایستادند. خالده فروغ قلم خود را به آن قهرمانان تشبیه نموده که همچون گوهری در دل زمین نایاب است. فروغ معتقد است جنگ را بر سر نیاریم بلکه سپردار و محافظ از سرزمین داغ دیده خویش در برابر ظالمان دفاع می‌کنیم.

پوتین پاره / قصه باران می‌کند ما را / گلوله و آتش / حکایت جوانانی که پرکشیدند / پروانه‌های نویسنده / که از تن‌شان تکه پاره‌های استخوان مانده بود. (اوستا، ۱۴۰۲: ۳۶۴)

آسو اوستا از قهرمانانی حکایت می‌کند که جوان و تازه به رویای آزادی تسلیم نشدند و تن به شهادت دادند. جوانانی که حتی استخوان‌هایشان نیز نوای آزادی می‌خواند و چراغ هدایت آیندگان است. او قلم‌هایی که این دلیری‌ها را ثبت می‌کنند به مثابه پیکرها و لباس‌های جا مانده از شهدا روشن‌گر می‌داند.

عشق سرکنید / دختران! شناسنامه‌هایتان / شام نامه عداوت است / این چنین اگر غروب چشم‌هایتان ادامه یافت / اینچنین اگر وفایتان به جوی‌های کوچک حقیر / پوست داد / اینچنین اگر یقینتان سیاه ماند / سنگ فرش می‌شوید. (فروغ، ۱۳۷۹: ۴)

خالده فروغ خطاب به دختران مبارز می‌گوید به مبارزات حق طلبانه خویش ادامه بدهید حتی تا آن وقت که غروب عمر به زمین نشست کرد و لحظه مرگ هم فرا رسید و هرگز خویش را چنان حقیر نشمارید که فرش سنگ روی زمین شوید که هر ظالم بالای شما گذر کنند. او زنان را روی دیگر مقاومت می‌داند و آنها را در میدانی به مراتب سخت‌تر از میدان جنگ به تصویر می‌کشد. زنانی که مسئولیت تربیت نسل مقاوم و حق طلب بعدی را به عهده دارند و باید قوی باشند و قوی بمانند تا هم مردان در جنگ هم آیندگان و هم فرزندان را حمایت و نگهداری کند. مهم‌تر اینکه خودش قوی و ظلم‌ستیز بماند.

جنگ مانیفست بردار نبود / برای همین / کلاشینکف پوشیدند / خواهران مرز / و در مانیفستی مشترک / برای عزت و آزادی و شهادت / نوشتند... (اوستا، ۱۴۰۲: ۳۶۶)

آسو اوستا اینجا از دختران و زنان مبارز در برابر استبداد می‌گوید. دخترانی که با قلم رسالت خود را که رویای آزادی و شهامت و شرافت است برای آیندگان ترسیم می‌کنند تا آیینۀ نمادین برای نسل‌های بعدی باشند.

با بررسی عنصر شهادت در اشعار دو شاعر فرزانه خالده فروغ و آسو اوستا به این نتیجه دست می‌یابیم که در حدودی دیدگاه هر دو شاعر مشابه بوده و در اشعار خود از مبارز در برابر استبداد و ظلم گفتند و همچنان توصیه‌های مشابه برای همجنس‌های خویش داشتند و تصاویر ظلم دشمن و مقاومت در برابر او را در اشعار خویش به گونه و دیدگاه‌های متفاوت ارائه کردند.

۲-۳. درد خودی

ولی به حنجره شعر من نمی خشکد/ صدا، چو رود من از های ها نمی ماند. (فروغ، ۱۳۹۱: ۱۹)

خالده فروغ در این شعر خویشتن را به صدایی رسا که در برابر بی عدالت فریاد می زند، مانند می کند، تا آنجا که در مخزن وجودش یک قطره آب نباشد ولی هرگز فریاد خویش را به سکوت بدل نمی کند. او خود را مقاوم در برابر بی عدالتی می داند و هرگز تسلیم نمی شود.

جای زخم هایم می سوخت/ وقتی تو/ ویتنام را برایمان ورق می زدی/ جای زخم ها/ شقایق می رویید/ اما هنوز درد داشتند. (اوستا، ۱۴۰۰: ۵۸۷)

آسو اوستا در اینجا از دردهایی می گوید که به روح و روان بشر نشسته است. او فارغ از مرز و مذهب و جغرافیا، از انسانی که در برابر ظلم گرفتار آمده می گوید و از ظلم ظالمان که مانند گلوله های آتش در قلبشان فرو نشانده به درد است. حالت روحی اوستا مانند انسان های زخمی است ولی با دمیدن امید بر تن خویش و استقامت در برابر ظالمان اینقدر اثرگذار است که اگر به قربانگاه هم برده شود ترس نخواهد داشت.

ما در این حادثه زندانی تقویم شدیم/ نیم پروانه گشودیم و شرر نیم شدیم/ لشکر کاغذی عرصه دنیا را حیف/ شعله قامت ما کیست که تسلیم شدیم. (فروغ، ۱۳۷۹: ۱)

خالده فروغ اینجا خود را در زندانی می بیند که امیدی به آزادی از آن نیست و ظالمان بر آن حاکمند. او خود را همچو سربازان اسیر شده که عمرشان همچون کاغذ سوخته بر باد رفته می بیند و از حوادث جنگ متأثر و ناامید است.

به یقین یک چریک/ در ابعاد معشوقه ای/ که بوی خون می دهد/ زیر کلمه خون/ کلمات اند و جوانه و جنون چریک/ شکوفه ها را می بویید. (اوستا، ۱۴۰۰: ۶۳۵)

آسو اوستا در این شعر خود را سرباز فاتح کشوری محسوب می کند که با تنی خون آلوده اما پیروزمندانه بر می گردد و با دیدن دختران و مادرانی که چشم امید به رویای آزادی داشتند و شکوفه های نورسیده و کودکانی که برای خوشآمد به استقبالش آمده اند مواجه می شود.

بر سر میز زمان آیینی حیران گشته است/ هر چه بُد هم صحبتش از خیر و زیبایی نگفت. (فروغ، ۱۳۹۱: ۱۴)

خالده فروغ در این شعر خود را به مناظره وجدان دعوت می کند و معتقد است تا کشور درگیر جنگ داخلی است نمی توان از امید و آینده سخن گفت.

روحي فراز آمده خنجر را/ به آسمان اندیشه کرد/ جسمی تهی روی زمین افتاده... (اوستا، ۱۴۰۰: ۶۷۷)

آسو اوستا در این شعر از کسانی می گوید که آسمانی شدند و دیگر برگشت نکردند ولی نام و یاد و اندیشه شان همچون تیغ در قلب آن ناهلان نشسته است.

چراغ گریه من از نوا نمی ماند/ همیشه جاریست تنها مرا نمی ماند. (فروغ، ۱۳۹۱: ۱۸)

خالده فروغ خود را به ایستادگی در برابر ستم دعوت می کند و معتقد است گریه و ناله نوای بلند آزادی او را ساکت می کند، پس باید ایستاد و سر تعظیم در برابر ظالم خم نکرد.

سرخ‌ها به راه/ زمین و آسمان هم/ افزا/ اما بشر/ سیری ناپذیر/ هنوز خون می‌خواهد. (اوستا، ۱۴۰۰: ۷۰۴)

آسو اوستا از خونریزی که در طول تاریخ به دست بشر انجام شده و پایان ناپذیر است می‌گوید. او خون بی‌گناهان را جاری در زمان و مکان می‌داند و در پی دادخواهی و فریاد ظلم ستیزی است.

با بررسی عنصر درد خویشتن در اشعار دو شاعر ورجاوند به این نتیجه دست می‌یابیم که هر دو شاعر درد خویشتن دارند. این حس در اشعار خالده فروغ که در بطن جنگ و درد بوده بیشتر دیده می‌شود. او خود را ناتوان در برابر جنگ‌های داخلی می‌داند، ولی آسو اوستا خویش را مبارز در برابر ظالمان می‌داند. آسو اوستا دیدگاه جنگ طلبانه در برابر ظلم و ظالم و تن ندادن به سرنوشت محتوم دارد. او انسان خموده و تن به ظلم داده را تاب نمی‌آورد و از مبارزه با ظلم به هر قیمتی استقبال می‌کند. خالده بعد از خستگی‌های مدام که ناشی از درگیری مستقیم با احوال جنگ است خود را خسته و ملمول می‌بیند ولی آسو اوستا خون مقاومت و پایداری و مبارزه را در رگ‌های خود و هم‌نسلانش جاری و جوشان می‌داند و معتقد است حتی اگر آسایش و آرامش شخصی و اجتماعی بهم بریزد باز هم نباید به ظلم تن داد. او مبارزه برای رسیدن به آزادی را از مفاهیم دینی و ارزشی جامعه، حکومت، دین و باورهای خود متأثر می‌داند.

۴-۲. سرزمین

وطن، چه جای کوچکی است در حویلی جهان من/ که با وجود بی‌دریچه‌گی چه با شکوه خانه‌ای است. (فروغ، ۲۰۲۱: فیسبوک)

خالده فروغ افغانستان را به حویلی شبیه می‌داند که بدون دروازه است و مداخله بیگانگان در آن باعث ناامیدی و غم مردم شده، اما مردم تلاش می‌کنند حس امید را در خود زنده نگه‌دارند و بر بیگانه غالب شوند. او وطن خود را دوست دارد و آن را حتی در عین ویرانی و تحت سلطه بودن می‌ستاید و باشکوه می‌داند.

فراز آمد/ ایرانویج را سردار/ به افراشتن پرچم/ از شکاف تاریخ/ دیوان کمان برگرفته/ هدفش می‌سرودند/ سرخ یک‌باره/ پاشیده شد خودش را در متن/ بازی روزگار/ همیشه تلخ است. (اوستا، ۱۴۰۰: ۶۴۸)

آسو اوستا از این مضمون که آزادی طلبی و آزادگی خواهی عمری به درازنای خلقت بشر دارد به کرات در اشعار خود یاد کرده است. او این مفهوم و مضمون را فارغ از اندیشه‌های مرزی و دینی و اعتقادی، باوری بشری می‌داند و ظلم را در هر کجای جهان و به مردم هر منطقه و دین و آیینی، نکوهیده می‌انگارد.

ملت من د رعشق جوانم‌رگ است/ گلوگاه درخت آزادی قطره قطره خون می‌شود/ نمی‌گویم/ مشعلی می‌درخشانم از انگشتانم که گشوده استند/ تا گیسوان شرق را/ آشفته کنند/ ملت من فراموش نمی‌شود هرگز/ و چشم‌های سیاهش/ در قلب فرهنگ‌های سپید جا می‌گیرد/ بر نمی‌گردد. (فروغ، ۱۳۷۹: ۲۵)

خالده فروغ به ملت قهرمان افغانستان اشاره دارد که در برابر تجاوز انگلیس و دست‌اندازی بر کشور با فدا کردن خونشان، مقاومت کرده و از آزادی و خواست به حق خود دفاع می‌کنند.

شط که شهر را/ به دو نیم عبور می‌کرد/ حادثه را با خود/ به دریا می‌ریخت/ مردم بی‌شور/ که ترانه‌خوان نبودند دیگر کاراکترهاشان/ به گلوله آویخت/ از آن روز/ شهر خون شد. (اوستا، ۱۴۰۰: ۶۵۴)

آسو اوستا این شعر را که به گمانم به مناسبت حادثه کوی ذوالفقاری آبادان سروده با رنگ و بوی مقاومت و پایداری زینت داده است. او ضمن اشاره به شهادت جمع بی‌شماری از زنان و مردان و کودکان بی‌دفاع که آن روز در خون خود غلطیدند، از روحیه مقاومت و ایستادگی کسانی می‌گوید که در زمان تعرض به وطنشان، زن و مرد نمی‌شناسند و یکپارچه و هم‌صدا به دفاع از تمامیت خاک خود می‌پردازند. او حفظ وطن را مقدم بر حفظ جان خود می‌داند.

**در رؤیای پنجشیر چه می‌گذرد؟/ حماسه آفرین دره‌ها/ طلسم یاسی این جا حکم فرماست/ با دست‌های ایمانت
بشکن این طلسم را/ درخت‌های پنجشیر متحیر ایستاده‌اند در نبودن تو/ بادها آهسته نفس می‌کشند/ صداها بغضی
شده‌اند در جوی‌های بسته گلوها (نیک‌خواه، ۱۳۷۹: ۳)**

خالده فروغ در مورد قهرمانان ولایت پنجشیر که در برابر متجاوزین اسبق کشورش ایستادند می‌گوید و دلاوری‌های آنها را هم‌پای دلاوری قهرمانان شاهنامه می‌داند و البته خود و مردمش را در فراق آنها محزونی همیشگی می‌داند.

**منم / تنم / و / وطنم / هر سه / به جستجوی هم رفته‌اند / و گم شده‌اند / و سایه‌های ما / در انزوای آفتاب‌ها
(فیسبوک، ۱۴۰۲: ۱۸ دی)**

آسو اوستا در اینجا خودش، روح و جسمش و خاکش را توأمان یک پیکر می‌بیند و زنده بودن هر کدام را بقای دیگری می‌داند. او از دردهایی که روح و جسم و روان و خاکش توأمان تجربه کرده و به تحملش نشسته‌اند می‌گوید و در نهایت خود را غرق در رویای صبح پیروزی می‌بیند.

با بررسی عنصر سرزمین در اشعار دو شاعر خالده فروغ و آسو اوستا می‌بینیم که خالده فروغ از امید برای آبادی کشور و جبران سختی‌هایی که در سرگذشت این خاک و مردمانش بوده می‌گوید و آسو اوستا امید را هرگز از دست نداده و بلکه آن را محرک و قوای مهمی در آزادی‌خواهی و حفظ موطن می‌داند. او معتقد است که حفظ جان به تنهایی بدون نگرانی از وطن نمی‌آرد و به واقع زندگی را در موطن خود و برای خاک خود می‌داند و می‌خواهد.

۳. نتیجه‌گیری

مقایسه بعضی از مضامین شعری خالده فروغ و آسو اوستا و نحوه بیان سوگ و غم از دست دادن عزیزان، نشان می‌دهد هر دو شاعر خواهان مبارزه و نه گفتن به شعله نابرابری و بی‌عدالتی بوده و مبارزه در برابر ظالمان را به هم‌زمان و نسل‌های بعدی توصیه می‌کنند. این مقایسه نشان می‌دهد هر دو شاعر دیدگاه ضد جنگ ولی مقاومت‌محور دارند. با بررسی عنصر شهادت در اشعار دو شاعر فرزانه خالده فروغ و آسو اوستا به این نتیجه دست می‌یابیم که در حدودی دیدگاه هر دو شاعر مشابه بوده و در اشعار خود از مبارز در برابر استبداد و ظلم گفتند و همچنان توصیه‌های مشابه برای همجنس‌های خویش داشتند و تصاویر ظلم دشمن و مقاومت در برابر او را در اشعار خویش به گونه و دیدگاه‌های متفاوت ارائه کردند.

با بررسی عنصر درد خویشتن در اشعار دو شاعر ورجاوند به این نتیجه دست می‌یابیم که هر دو شاعر درد خویشتن دارند. این حس در اشعار خالده فروغ که در بطن جنگ و درد بوده بیشتر دیده می‌شود. او خود را ناتوان در برابر جنگ‌های داخلی می‌داند، ولی آسو اوستا خویش را مبارز در برابر ظالمان می‌داند. آسو اوستا دیدگاه جنگ طلبانه در برابر ظلم و ظالم و تن ندادن به سرنوشت محتوم دارد. او انسان خموده و تن به ظلم داده را تاب نمی‌آورد و از مبارزه با ظلم به هر قیمتی استقبال می‌کند. خالده بعد از خستگی‌های مدام که ناشی از درگیری مستقیم با احوال جنگ است خود را خسته و مملول می‌بیند ولی آسو اوستا خون مقاومت و پایداری و مبارزه را در رگ‌های خود و هم‌نسلانش



جاری و جوشان می‌داند و معتقد است حتی اگر آسایش و آرامش شخصی و اجتماعی بهم بریزد باز هم نباید به ظلم تن داد. او مبارزه برای رسیدن به آزادی را از مفاهیم دینی و ارزشی جامعه، حکومت، دین و باورهای خود متأثر می‌داند. با بررسی عنصر سرزمین در اشعار دو شاعر خالده فروغ و آسو اوستا می‌بینیم که خالده فروغ از امید برای آبادی کشورس و جبران سختی‌هایی که در سرگذشت این خاک و مردمانش بوده می‌گوید و آسو اوستا امید را هرگز از دست نداده و بلکه آن را محرک و قوای مهمی در آزادی‌خواهی و حفظ موطن می‌داند. او معتقد است که حفظ جان به تنهایی بدون نگهداری از وطن نمی‌ارزد و به واقع زندگی را در موطن خود و برای خاک خود می‌داند و می‌خواهد. نهایتاً اینکه مفهوم مقاومت در ادبیات افغانستان و پایداری در ادبیات ایران مشابه و یکسان بوده و بسامد وطن‌خواهی، تقدیر از شهید و شهادت، تاکید به مقاومت در برابر دشمن و پاسداشت فداکارانی که در این راه جان و جسم خود را فدا کردند، در هر دو کشور به یکسان مورد توجه بوده است. تنها مورد تفاوت در اندیشه شاعران این دو کشور به واسطه اختلاف در نوع درگیری و تخصص است. مردم افغانستان گرفتار جنگ داخلی هستند و درگیری تقریباً به طور مشابه در زندگی تمام مردم این سرزمین نمود و تبلور داشته اما در سرزمین آسو اوستا به دلیل اینکه به واسطه قدرت حاکمه ثبات و آرامش و امنیت برقرار است و یکبار در دهه‌های گذشته با دشمن خارجی مواجهه بوده، تفکر پایداری در تمام شعارای معاصر آن متبلور نیست. با این وجود اکثر شعارای معاصر نه تمام که لااقل بخشی از اشعار خود را به موضوع پایداری اختصاص داده‌اند.

منابع

- ابراهیم خیل، شکیلا (۱۳۹۹)، *گزارش کشته شدن دو عضو خانواده یک نویسنده*، خبرگزاری DW
- ارجمندی، عبدالمجید (۱۳۹۱)، *بررسی تحولات زبان و شعر معاصر فارسی افغانستان*، مجموعه مقالات گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، ص ۳۲۷
- اوستا، آسو (۱۴۰۰)، *فرامرد- معشوق باستانی زن های مشرقی*، تهران: شاپرک سرخ
- اوستا، آسو (۱۴۰۲)، *فرازن- معشوق باستانی مردان مشرقی*، تهران: امید سخن
- اوستا، آسو (۱۴۰۲)، *صفحه فیسبوک*، ۱۸ دیماه
- باختری، واصف (۱۳۷۹)، *در غیاب تاریخ*، کابل: عازم
- بابک، محب (۱۳۹۹)، *درنگی بر نوشته های محمد طاهر بدخشی*، کابل: روزنامه
- بهمن ... (۱۳۷۶)، *عاصی در شعر خود زنده است*، صدف فصلنامه ویژه زنان افغان، سال اول، شماره ۲، ص ۴۳
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۱)، *نمونه های شعر امروز افغانستان*، بنیاد نیشابور، ص ۱۱
- حمیدی سیدجعفر (۱۳۹۸)، *خصوصیات مشترک زبانی و محتوایی شعر مولانا با شعر معاصر*، (۱۳۹۸) تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، ص ۷۴
- شریفیان، مهدی و دیگران (۱۳۹۱)، *تاریخ و جغرافیا در شعر پایداری افغانستان*، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۳، ص ۱۸۵
- عارفی، حکیمه (۲۰۲۱)، *زن در شعر مقاومت*، صدف فصلنامه ویژه زنان افغان، سال دوم، شماره ۶، ص ۲۵
- فروغ، خالده (۱۳۹۰)، *گام بی توقف شعر معاصر پارسی دری*، کابل: برگ، ص ۱۳ و ۱۵ و ۵۹ الی ۶۰
- فروغ، خالده (۱۳۹۱)، *قیام میترا و چند رؤیای دیگر*، کابل: انجمن قلم افغانستان، ص ۱۳
- فروغ، خالده (۱۳۹۰)، *گام بی توقف شعر معاصر پارسی دری*، کابل: برگ، ص ۶۱
- فروغ، خالده (۱۳۹۵)، *منظومه های وارون*، کابل: ناتها
- فروغ، خالده (۲۰۲۲)، *وسایت فیسبوک*، ۴ می
- فروغ، خالده (۲۰۲۳)، *وسایت فیسبوک*، ۱۹ مارچ
- فروغ، خالده (۲۰۲۳)، *وسایت فیسبوک*، ۱۶ جولای
- فروغ، خالده (۲۰۲۳)، *وسایت فیسبوک*، ۱۹ مارچ
- فروغ، خالده (۱۳۷۹)، *سرنوشت دست های نسل فانوس*، کابل: میوند، صص ۱-۴-۲۵
- فروغ، خالده (۱۳۹۱)، *قیام میترا و چند رؤیای دیگر*، کابل: انجمن قلم افغانستان، ص ۱۹
- قویم، عبدالقیوم (۱۳۸۷)، *مروری بر ادبیات معاصر دری*، چاپ دوم، کابل: سعید، صص ۱۷۵-۱۷۶



- کمالوند، لیلی (۱۳۹۵)، *بررسی شعر معاصر افغانستان با تکیه بر ادبیات مقاومت و همسویی با ادبیات پایداری مشروطیت در ایران*، کنگره بین‌المللی علوم اسلامی و انسانی، صص ۴-۵
- محمود، شاه محمود (۱۳۹۶)، *خالد صدیق چرخي شاعر و نويسنده از تبار خانواده چرخي لوگري*، نشر: وبسایت لوگر
- مجددی، محمدشعیب (۱۳۹۶)، *شاعران آزاد در قفس از رابعه بلخی تا نادیا انجمن*، کابل: افغان جرمن، صص ۱۱۵-۱۱۶
- نیکخواه، عبدالرحیم (۱۳۸۹)، *درون مایه‌های شعر معاصر افغانستان*، (۳ دهه اخیر)، رسالهٔ مقطع دکتری دانشگاه علامه طباطبائی / چکیده
- نیکخواه، عبدالرحیم (۱۳۸۸)، *تحلیل و بررسی عناصر ادبیات مقاومت در شعر معاصر افغانستان*، ادب فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ص ۱۴۱